گذری بر نهضت امام خمینی

(بخش دوم)

دکتر سید حمید روحانی

نهضت امام در مهرماه ۱۳۴۱ آغاز شد و دیری نپایید که توانست ملت ایران را یک‌دست و یک‌صدا به صحنه آورد و به مبارزه وادارد. در این نهضت این گونه نبود که تنها شماری از روحانیان و باورمندان به ولایت و مرجعیت به حرکت درآیند و به یاری امام بشتابند. بلکه می‌توان گفت همه قشرهای جامعه مانند دانشگاهیان، بازاریان، کسبه، کارگران و کشاورزان و کارمندان، زنان و مردان خداجو و وطن‌خواه، سر در راه امام نهادند و حماسه‌ها آفریدند.

نکته درخور پرسش و پژوهش پیرامون نهضت امام این است که این نهضت چه مایه‌ها، نشانه‌ها و ویژگی‌هایی داشت که توانست در یک فرصت کوتاه دگرگونی ژرفی در جامعه ایران پدید آورد، توده‌های مردمی را از هر قشر، طیف، دسته و جمعیتی متحول کند، شماری از روحانیان و مردمان مذهبی را که از سیاست و نظریه‌پردازی سیاسی گریزان بودند و حتی خواندن روزنامه و گوش دادن به رادیو را ناروا می‌دانستند، رشد سیاسی ببخشد، به گونه‌ای که کشته شدن و شهادت را سعادت و سکوت در برابر ستمکاران و قلدرمآبان را خیانت بدانند؛ دانشجویانی که تا دیروز روحانیان را مشتی سربار و ولنگار می‌خواندند هنوز پاسی از

آغاز نهضت امام نگذشته بود که برای روحانیان و طلاب پیام دادند که:

... ما به عنوان برادران دانشجوی شما... دست شما را به پیمان می‌فشاریم، شهیدان فیضیه همچون شهیدان دانشگاه گواه صادق این پیمان‌اند [بیایید] آن دیوار شومی را که استعمار رضاخانی سال‌هاست میان ما و شما برپا داشته است فرو ریزیم...[1]

این گونه دگرگونی ژرف و گسترده، پدید آمدن روحیه جهاد و شهادت، خوی ایثارگری، ازخودگذشتگی و مبارزه‌جویی، پیوند حوزه و دانشگاه و روی آوردن همگان به امام نمی‌توان گفت اتفاقی و خودجوش یا به صورت معجزه‌آسا، روی داد و اندیشه‌ها و برنامه‌های سنجیده‌ای پشت آن نخوابیده بود.

باید دانست که آغاز نهضت امام بی‌مقدمه و بدون پیش‌زمینه نبود. امام ده‌ها سال برای آغاز این نهضت مطالعه، اندیشه و برنامه‌ریزی کرده بود و کوله‌باری از آزموده‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، مشاهدات، یادمانده‌ها، دیدگاه‌ها و دیدنی‌ها را دربرداشت. سالیان درازی روی جامعه ایران و اندیشه‌ها، انگیزه‌ها، سلیقه‌ها و عقیده‌های ایرانیان به مطالعه و بررسی نشسته و نقاط مشترک آنان را به درستی به دست آورده بود. نیز راه و روش انگیختن آنان را می‌دانست. او پیرامون زمامداران ایران و شیوه زمامداری آنان به مطالعه و بررسی پرداخت و از اسباب و عوامل جدایی آنان از ملت و وابستگی و سرسپردگی شاهان قاجار و پهلوی به بیگانگان به خوبی آگاه بود. امام افزون بر بررسی اوضاع روز ایران، روی تاریخ گذشتگان به ویژه تاریخ نهضت‌های سده پیشین مطالعه ژرفی داشت و درس‌های ارزشمند از نقاط قوت و ضعف آن نهضت‌ها و حرکت‌ها به دست آورد.

درس‌های امام از تاریخ

امام با مطالعه روی نهضت‌های سده پیشین از اسباب و عوامل کامیابی‌ها و ناکامی‌های آن نهضت، درس‌های ژرف و پندهای گرانبهایی گرفت که برخی از آن پندها و عبرت‌پذیری‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. مبارزه با پایه‌ها و ریشه‌های فساد

از خطاها و لغزش‌های آشکار در نهضت‌های سده پیشین این بود که رهبران و پیشگامان نهضت هیچ‌گاه به خود رخصت نمی‌دادند عامل اصلی قراردادهای استعماری و غیر اسلامی

۱. *ایران آزاد*، ارگان سازمان‌های جبهه ملی ایران در اروپا، ش۱۳، شهریور ۱۳۴۲. برای دریافت متن کامل این پیام رک: *اسناد انقلاب اسلامی (اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، پیام‌ها، تلگراف‌ها و نامه‌های مجامع فرهنگی و دانشگاهی)*، تهران، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷، ج۶، ص۴۸.

آغاز نهضت امام بی‌مقدمه و بدون پیش‌زمینه نبود. امام ده‌ها سال برای آغاز این نهضت مطالعه، اندیشه و برنامه‌ریزی کرده بود و کوله‌باری از آزموده‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، مشاهدات، یادمانده‌ها، دیدگاه‌ها و دیدنی‌ها را دربرداشت

را که شخص شاه وقت بود، مورد اعتراض و انتقاد و خرده‌گیری قرار دهند و آن ام‌الفساد را به مردم بشناسانند.

در جریان قرارداد رویتر ناصرالدین‌شاه به همراه میرزا حسین‌خان سپهسالار و میرزا ملکم‌خان در نخستین سفر شاه به لندن، هر کدام مبلغ کلانی پاره‌ستانی کردند و پای قرارداد ننگین رویتر دستینه گذاشتند لیکن مردم و عالمان اسلامی تنها سپهسالار را مقصر می‌دانستند[1] و آن‌گاه که ناصرالدین‌شاه از فرنگ برمی‌گشت به او هشدار دادند که اگر میرزا حسین‌خان سپهسالار با تو به تهران بیاید تهران به آتش کشیده می‌شود. در صورتی که خیانت ناصرالدین‌شاه در دادن امتیاز به کمپانی رویتر کمتر از سپهسالار نبود. در قرارداد رژی نیز می‌بینیم که مردم، خائن اصلی را که ناصرالدین‌شاه بود بزهکار ندانستند و به مبارزه با او برنخاستند. اصولاً رویارویی با شاه در جامعه ایران ناپسند شمرده می‌شد و آزادیخواهان و آزاداندیشان آن را برنمی‌تافتند. امام با پند از تاریخ دریافت بدون رویارویی و مبارزه با شخص شاه که عمده فساد، تباهی و بدبختی مملکت را او پدید می‌آورد، نتوان از اصلاح امور و توسعه کشور سخن گفت و در راه پیشرفت و خودکفایی و استقلال گام برداشت. از این رو، از همان آغاز گام به گام در راه برملا کردن سرشت زشت شاه و نقش خیانت‌بار او گام برداشت و در راه شناساندن او به ملت ایران این گونه زمینه‌سازی کرد:

> ... اشکال بزرگ آن است که به هر دستگاهی که رجوع می‌شود می‌گویند اینها که شده است «به امر اعلیحضرت است»... از نخست‌وزیر تا رئیس شهربانی و فرماندار قم همه می‌گویند «فرمان مبارک است»... مأمورین تمام قانون‌شکنی‌ها را به شاه نسبت می‌دهند، اگر اینها صحیح است، باید فاتحه اسلام و ایران و قوانین را خواند.[2] و اگر صحیح نیست و اینها به دروغ جرم‌ها و قانون‌شکنی‌ها و اعمال غیر انسانی را به شاه نسبت می‌دهند، پس چرا ایشان از خود دفاع نمی‌کنند تا تکلیف مردم با دولت روشن شود...[3]

امام می‌دانست که شخص شاه سردمدار و اجراکننده همه ظلم‌ها، جنایت‌ها و خیانت‌های

۱. ابراهیم تیموری، *عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران*، تهران، اقبال، ۱۳۳۲.

۲. این فراز از پیام امام همسان است با کلام حضرت سیدالشهدا (سلام خدا بر او) که فرمود: و علی‌الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید.

۳. *صحیفه امام*، ج ۱، ص ۱۹۷.

از خطاها و لغزش‌های آشکار در نهضت‌های سده پیشین این بود که رهبران و پیشگامان نهضت هیچ‌گاه به خود رخصت نمی‌دادند عامل اصلی قراردادهای استعماری و غیر اسلامی را که شخص شاه وقت بود، مورد اعتراض و انتقاد و خرده‌گیری قرار دهند و آن ام‌الفساد را به مردم بشناسانند

بی‌شماری است که بر ملت ایران روا داشته می‌شود. لیکن با فراز اندیشمندانه و آگاهی‌بخش بالا بر آن بود آن دسته از ناآگاهانی را که هنوز نسبت به شاه خوش‌گمان بودند به خود آورد و به این نکته سؤال‌برانگیز، بیدارکننده و خردمندانه متوجه سازد که اگر شاه در سرکوب مردم ایران دستی ندارد «چرا از خود دفاع نمی‌کند؟!» و از جنایت‌هایی که دولتمردان و کارگزاران به او نسبت می‌دهند بیزاری نمی‌جوید؟ آیا این سکوت و اینکه هیچ‌گاه در برابر فجایعی که به او نسبت می‌دهند واکنشی از خود نشان نمی‌دهد، سند زنده و گواه آشکار بر نقش او در آن جنایت‌ها و خیانت‌ها نیست؟ آیا امکان دارد دستیاران او در حکومت به خود جرئت دهند جنایاتی را که خود مرتکب می‌شوند به او نسبت دهند و او را عامل آن جنایت بنمایانند؟ امام با این موضع قوی و منطقی توانست سرشت پست و پلشت شاه را برای ملت ایران به درستی آشکار سازد و زمینه را برای کشاندن مبارزه ضد شاه و رژیم شاهی گام به گام هموار کند، تا آنجا که می‌بینیم در روز ۱۳ خرداد ۴۲ (عاشورای ۸۳) مبارزه با شاه را رسماً پی گرفت و به بت‌شکنی پرداخت. سخنرانی امام در عصر عاشورا که فرمودند: «آقای شاه! جناب شاه! بدبخت! بیچاره! آقا ۴۳ سال داری، بس کن... یک قدری عبرت بگیر، عبرت از پدرت ببر و...»،[1] به گفته برخی از ناظران سیاسی نه تنها نوعی بت‌شکنی بود بلکه شمارش معکوس برای سقوط شاه از همان تاریخ آغاز شد و شاه به رغم اقتدار همه‌جانبه با پرخاش شدید و کوبنده یک پیشوای روحانی و مرجع تقلید وقت قرار گرفت و مردم امام را بت‌شکن خواندند.

۲. مبارزه با استبداد و استعمار

بی‌تردید استبداد و استعمار دو بازوی توانای یکدیگرند؛ هرگاه که استبداد حاکم از سوی ملت به چالش کشیده شود و ضربه ببیند، استعمار فریب‌کار که به کشور سلطه دارد با یک سلسله ترفندها و توطئه‌ها نظام استبدادی را از فروپاشی بازمی‌دارد و بر کشور و ملت چیره می‌سازد و آن‌گاه که استعمار از در رانده شود استبداد حاکم آن را از پنجره به درون می‌کشد.

با نگاهی به نهضت‌های سده پیشین می‌بینیم که این نهضت‌ها یا ضداستعماری یا ضداستبدادی بود. از این رو هیچ‌گاه نتوانست اهداف و آرمان‌های خود را به بار بنشاند.

۱. *همان*، ص ۲۴۵.

درست است که قیام ضد امتیازنامه رژی به لغو آن کشیده شد لیکن استبداد حاکم از بودجه بیت‌المال و دسترنج مردم ایران خسارت کمپانی رژی را جبران کرد و دست این غارتگران را از منابع زرخیز ایران قطع نکرد. در نهضت عدالت‌خواهی، با نقش استعماری کفتار پیر انگلستان، استبداد آسیب‌دیده و شکست‌خورده بار دیگر توانایی یافت. رضا پالانی از اصطبل انگلستان سردرآورد و بر تخت سلطنت نشست و خون ملت ایران را در شیشه کرد و استبدادی به مراتب وحشتناک‌تر و دردناک‌تر از استبداد قاجار پدید آورد.

امام با پند از تاریخ، نهضت اسلامی را همزمان علیه استبداد و استعمار آغاز کرد و دشمنان اصلی ملت ایران (شاه- امریکا- صهیونیسم) را به ملت شناساند و مبارزه ضد این مثلث شوم را نهادینه کرد و بدین‌گونه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و نظام دوهزار و پانصد ساله پادشاهی را از میان برد و در واقع به استبداد چند هزاره پایان داد لیکن هنوز استعمار در کشور نفوذ داشت. از این رو، امام تسخیر لانه جاسوسی را انقلابی عظیم‌تر از انقلاب اول خواند، زیرا در انقلاب نخست ریشه استبداد از بیخ و بن برآمد لیکن استعمار جهانخوار هنوز بر ایران سلطه داشت و با بسته شدن لانه جاسوسی امریکا دست جهانخواران و فزون‌خواهان از سرنوشت ملت ایران کوتاه شد.

۳. سخن با مردم، به جای سخن با دولتمردان

در نهضت‌های سده پیشین، رهبران بیشتر با دربار و دولت گفت‌وگو و نامه‌نگاری داشتند و کمتر با مردم سخن می‌گفتند. مردم از آنچه میان رهبران و دولتمردان می‌گذشت آگاهی درستی به دست نمی‌آوردند و در برابر، بازار شایعه و جوسازی گرم و پررونق بود و گاهی مایه گمراهی و بیراهه‌پویی مردم می‌شد. رهبران در راه آگاهی‌بخشی و رشد سیاسی مردم آن‌گونه که باید و شاید، نمی‌کوشیدند و همت نمی‌ورزیدند. این کوتاهی و بی‌توجهی به نقش مردم در پیشبرد اهداف و آرمان‌ها و رویارویی با قلدرمآب‌های حاکم مایه اصلی شکست رهبران و طلایه‌داران در مبارزه بود.

امام از آغاز نهضت پس از چند تلگرام هشداردهنده برای «اتمام حجت» به مقامات کشور (شاه- دولت) رو به مردم کرد و با مردم سخن گفت، در میان مردم روشنگری و افشاگری کرد و برای رشد آگاهی سیاسی آنان کوشید. دیری نپایید که ملتی آگاه، رشدیافته و خودساخته به صحنه آمدند، سر در راه امام نهادند و سالیان درازی با رژیم تا دندان مسلح شاه مبارزه‌ای بی‌امان و نستوه را تداوم بخشیدند و این واقعیت را به درستی استوار ساختند که وحدت و پیوند رهبر با ملت و همراهی ملت با رهبر نقش ژرف و سرنوشت‌سازی در پیروزی نهضت و به بار نشستن آرمان‌ها و اهداف مقدس اسلامی و مردمی دارد.

۴. سازش‌ناپذیری و دوری گزینی از مذاکره

از بزرگ‌ترین خطاها و نادرستی‌های برخی از رهبران نهضت‌های پیشین ارتباط نزدیک و به اصطلاح دیپلماسی با مقامات زورمدار و قلدرمآب درون‌مرزی و برون‌مرزی بود. این رفت و آمدها و داد و ستدها و گفت‌وگوهای پشت پرده و به اصطلاح «مذاکره» از یک‌سو سرشت پست و پلید زورمداران را می‌پوشاند و گاهی نیز از آنها چهره‌های دلسوز و مردمی می‌ساخت و از سوی دیگر مایه بدنامی رهبران می‌شد. فراماسون‌ها در نهضت عدالتخواهی از یک‌سو با اصرار و فشار، سید عبدالله بهبهانی را بر آن داشتند که با عین‌الدوله دیدار محرمانه داشته باشد تا شاید بتواند با او به تفاهم برسد. اما آن‌گاه که سید عبدالله شبی به خانه عین‌الدوله رفت و با او دیدار و گفت‌وگو کرد، بی‌درنگ اطلاعیه پخش کردند که مردم! رهبران دارند به شما خیانت می‌کنند؛ دیشب بهبهانی با عین‌الدوله دیدار و گفت‌وگو داشته است. از سوی دیگر پشت‌هم‌اندازی‌ها و نیرنگ‌بازی‌های دولتمردان و قدرتمندان در مذاکره به خوش‌باوری و گول خوردن رهبران می‌انجامید و نه تنها نهضت و مبارزه به اهداف خود نمی‌رسید بلکه چه بسا رهبران ندانسته و ناخودآگاه خواسته‌ها و نقشه‌های ذلت‌بار دشمنان را به اجرا درمی‌آوردند و پیاده می‌کردند؛ چنان که برجامی‌ها نیز با همین شگرد شیطانی فریب خوردند و به فعالیت‌های هسته‌ای ضربه جبران‌ناپذیری وارد کردند. در نهضت عدالتخواهی آنچه به نام مشروطه پذیرفته شد و به اجرا درآمد سیاست شوم و ذلت‌بار استعمار انگلیس بود که از سوی برخی از رهبران مشروطه مورد پذیرش قرار گرفت و به دوش ملت ایران گذاشته شد. در نهضت نفت نیز مذاکرات خوش‌بینانه مصدق با امریکا به رغم هشدار آیت‌الله کاشانی راه را برای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ هموار کرد.

امام از روزی که نهضت را آغاز کرد تا روزی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید هیچ‌گاه با رژیم شاه و قدرتمندان دیگر کشورها -حتی برای لحظه‌ای- دیدار و گفت‌وگو نکرد و از هر گونه سازش و برخورد سازشکارانه دوری گزید و مذاکره با جهانخواران را «مذاکره گرگ و میش» دانست. می‌توان گفت که رمز موفقیت امام در این نکته باریک‌تر ز مو نهفته بود که مرز میان خود و دشمن را نادیده نگرفت و دشمن را دوست نپنداشت و فرمان *قرآن کریم* را که هر گونه دوستی با کفرپیشگان زورگو و ستمگران سلطه‌جو را ناروا می‌داند،[1] به درستی به کار بست و احکام آن را پاس داشت.

۵. دوری گزینی از همکاری با لیبرال‌ها و روشنفکرمآب‌ها

تاریخ، از کارشکنی‌ها و خیانت‌های قبیله روشنفکری در نهضت‌ها و قیام‌های مردمی، زخم‌های ژرفی بر پشت دارد. لیبرال‌ها و روشنفکرمآب‌های غرب‌زده در نهضت‌های

۱. *قرآن کریم*، سوره مائده، آیه ۵۱؛ سوره احزاب، آیه ۱ و سوره ممتحنه، آیه ۱.

مردمی همیشه نقش تخریبی داشته و از پشت خنجر زده‌اند. در نهضت عدالت‌خواهی این بیگانه‌پرستان فراماسونری بودند که با عنوان روشنفکرمآبی و منورالفکری میان رهبران آن نهضت نفوذ کردند و در گام نخست توانستند میان آنان اختلاف پدید آورند و سرانجام آن نهضت را در مسلخ سفارت انگلستان قربانی کردند. اختلاف‌افکنی میان محمدعلی‌شاه قلدرمآب و مجلس شورای ملی و واداشتن او به حمله وحشیانه به مجلس و سرکوب رهبران آن نهضت از دسیسه‌های شیطانی این روشنفکرمآب‌های سرسپرده به دولت انگلیس و مزدبگیران سفارت آن دولت علیّه بود که راه را برای حاکم شدن مشروطه انگلیسی هموار کرد. این روشنفکرمآب‌های ماسونی و غرب‌زده بودند که سر عالم آگاه و مجتهد توانا و سازش‌ناپذیر شهید شیخ فضل‌الله نوری را بالای دار بردند و آیت‌الله بهبهانی را ترور کردند و دیگر رهبران مجاهد نهضت عدالتخواهی مانند ستارخان را از میان بردند تا مشروطه قلابی و وارداتی، معارضی نداشته باشد.

> **در نهضت عدالت‌خواهی، با نقش استعماری کفتار پیر انگلستان، استبداد آسیب‌دیده و شکست‌خورده بار دیگر توانایی یافت. رضا پالانی از اصطبل انگلستان سردرآورد و بر تخت سلطنت نشست و خون ملت ایران را در شیشه کرد و استبدادی به مراتب وحشتناک‌تر و دردناک‌تر از استبداد قاجار پدید آورد**

مخالفت با مجاهد نستوه سید حسن مدرس که یک‌تنه در برابر رضا پالانی قلدر ایستاده بود و کارشکنی‌های پیاپی و پیگیر علیه آن بزرگ‌مرد زمان و همدستی با انگلیس در راه به قدرت رساندن رضاخان از دیگر هنرهای ننگین غرب‌زدگان خودباخته‌ای بود که عنوان «روشنفکری» را با خود یدک می‌کشیدند. در دوران حکومت سیاه و خفقان‌بار رضاشاه، در آن دوره‌ای که عالمان آگاه در خراسان، آذربایجان، اصفهان و... به یاری مردم زیر ستم برخاسته و با رژیم رضاخانی مبارزه می‌کردند، روشنفکرمآب‌ها با نیش قلم خود سرنیزه رضاشاه را صیقل می‌دادند و با گرفتن پست و مقام در آن رژیم خون‌ریز و بیدادگر تاج و تخت او را استواری می‌بخشیدند و سرانجام در نهضت ملی شدن صنعت نفت دیدیم که چگونه با سرسپردگی و دلبستگی به امریکا و کنار زدن رهبران روحانی، آن نهضت را به شکست کشاندند و زمینه کودتای ۲۸ مرداد را فراهم ساختند.

امام با آزمون تلخ از نقش تخریبی لیبرال‌ها و روشنفکرمآب‌ها در نهضت‌های پیشین، هشیارانه از نفوذ و مداخله این قبیله در نهضت اسلامی ایران پیشگیری کرد. حتی از دیدار و گفت‌وگو با نهضت آزادی ایران که برای دیدن او به قم رفته بودند، سر باز زد و از هر گونه ارتباط با گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی خودداری ورزید. در نجف آن‌گاه که برخی

امام تسخیر لانه جاسوسی را انقلابی عظیم‌تر از انقلاب اول خواند، زیرا در انقلاب نخست ریشه استبداد از بیخ و بن برآمد لیکن استعمار جهانخوار هنوز بر ایران سلطه داشت و با بسته شدن لانه جاسوسی امریکا دست جهانخواران و فزون‌خواهان از سرنوشت ملت ایران کوتاه شد

از دانشگاهیان و چهره‌های سیاسی به دیدن او می‌آمدند، آنان را می‌پذیرفت و به آنان پند و اندرز می‌داد لیکن اگر زیر عنوان سازمان یا گروهی از او درخواست دیدار می‌کردند هرگز نمی‌پذیرفت. بارها شماری زیر عنوان جبهه ملی خارج کشور از او درخواست ملاقات کردند که از طرف امام رد شد. لیکن شماری از عناصر سیاسی به صورت فردی با او دیدار کردند؛ برای مثال حسن ماسالی، محمود رفیع دبیر مالی، مجید زربخش دبیر تشکیلات کنفدراسیون، خسرو شاکری دبیر انتشارات کنفدراسیون، خسرو کلانتر، احمد سلامتیان، بنی‌صدر، قطب‌زاده، حسین احمدی روحانی، تراب حق‌شناس، صادق طباطبایی، ابراهیم یزدی و... از جمله کسانی بودند که بدون هویت سازمانی خود با امام دیدار می‌کردند، لیکن این عناصر هیچ‌گاه نقشی سازنده و تأثیرگذار در نهضت اسلامی ایران نداشتند و در این دیدارها اگر شایستگی داشتند رهنمود می‌گرفتند. می‌توان گفت که لیبرال‌ها، روشنفکرها و سازمان‌های سیاسی از آغاز تا پایان نهضت اسلامی ایران جز موضع تأیید و پشتیبانی از فعالیت‌های امام هیچ‌گاه نقش سازنده و ابداعی در آن نداشتند و در هویت نهضت و چگونگی پیشرفت و تداوم آن مجالی به آنان داده نمی‌شد. برخی از این گروه‌ها گاه و بی‌گاه و در مناسبت‌های مهم، با صدور اعلامیه‌ای از امام و نهضت اسلامی پشتیبانی می‌کردند و او را مورد ستایش قرار می‌دادند و آن گروه‌ها و سازمان‌های برون‌مرزی که نشریه داشتند برخی از اعلامیه‌های امام را درج می‌کردند و در پخش پیام‌های امام کوشا بودند که خود نوعی همراهی با نهضت اسلامی ایران بود و حرکتی در عرض آن به شمار نمی‌آمد.

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های ۵۸-۵۷ که سازمان‌ها و گروه‌های خفته و فروهشته یک‌باره به جنب و جوش آمدند و به یاد مبارزه افتادند! در اعلامیه‌های خود تلاش کردند که برخلاف خط نهضت اسلامی ایران مبارزه پارلمانتاریستی را استواری بخشند و همان شعار فرسوده و پوسیده «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» را سر زبان‌ها بیندازند و شاه را از مخمصه برهانند و در واقع در برابر نهضت اسلامی ایران جریانی پدید آورند و چوب لای چرخ انقلاب بگذارند که با واکنش شدید و فوری امام رو به رو شدند. امام در اعلامیه‌های خود هشدار داد:

نهضت مقدس اخیر ایران که ابتدای شکوفایی‌اش از ۱۵ خرداد ۴۲ بود

صد در صد اسلامی است و تنها به دست توانای روحانیون با پشتیبانی ملت مسلمان و بزرگ ایران پی‌ریزی شد و به رهبری روحانیت بی‌اتکا به جبهه‌ای یا شخصی یا جمعیتی اداره شده و می‌شود... و آنان که اخیراً برای جلب منافع شخصی به جنب و جوش افتاده و می‌خواهند نهضت اسلامی را آلوده کنند و یا آن را متکی به بعض جناح‌ها یا دنباله‌رو معرفی نمایند حتماً سوء قصد دارند... و صریحاً اعلام می‌دارم در صورتی که این جمعیت معدود مطالب خود را که لازمه‌اش دور نگهداشتن مجرم اصلی است تکرار کنند روحانیت تکلیف خود را درباره آنان روشن خواهد نمود...[1]

سازمان‌های سیاسی- به ویژه جبهه ملی- در پی نیم‌قرن سکوت و کناره‌گیری از فعالیت‌های سیاسی در پی اوج انقلاب اسلامی، یک باره به صحنه بازگشتند و بر آن شدند نهضت اسلامی ایران را که پانزده سال تداوم یافته بود به بیراهه بکشانند و مبارزه پارلمانتاریستی را جایگزین مبارزه براندازی و ضدامریکایی کنند که با واکنش تند و صریح و قاطع امام رو به رو شدند و خود را ناگزیر دیدند که در برابر موج انقلاب اسلامی سر تسلیم فرود آورند و با امام و امت به ظاهر همراه شوند. البته این همراهی چندان تداوم نیافت و دیدیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رغم اینکه پست و مقام و قدرت از جانب امام به آنان واگذار شد از تلاش و توطئه در راه تسلیم‌طلبی، سازشکاری و به مسلخ کشاندن آرمان‌های انقلاب در زیر چکمه‌های سرجوخه‌های عربده‌کش امریکایی باز نایستادند و بر آن شدند که انقلاب اسلامی را به سرنوشت مشروطه دچار سازند لیکن رهبر انقلاب اسلامی همانند دیده‌بان همیشه بیدار، این گونه نقشه‌ها و توطئه‌ها را در نطفه خفه کرد و دست رد بر سینه نامحرم زد و برای همگان آشکار شد که چرا امام از آغاز نهضت اسلامی از هر گونه همکاری با لیبرال‌ها و روشنفکرمآب‌ها دوری می گزید و خودداری می‌ورزید. آری؛ این درسی بود که امام از تاریخ گرفته بود.

۶. دشمن‌شناسی- جریان‌شناسی

از کاستی‌ها و نادرستی‌ها در برخی از نهضت‌های پیشین عدم شناخت دشمن و خوش‌بینی نسبت به نابکارانی بود که با چهره دوست، خودی و دلسوز نقش بازی می کردند. در نهضت عدالتخواهی یکی از عوامل شکست، تکیه رهبران به جریان فراماسونری و خوش‌بینی به فراماسون‌های فریب کار و مهره‌های سرسپرده انگلستان بود که مشروطه انگلیسی را رقم زد و آسیب‌های جبران‌ناپذیر به بار آورد. در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز تکیه برخی از

۱. *صحیفه امام*، ج ۳، ص ۴۳۳.

تاریخ، از کارشکنی‌ها و خیانت‌های قبیله روشنفکری در نهضت‌ها و قیام‌های مردمی، زخم‌های ژرفی بر پشت دارد. لیبرال‌ها و روشنفکرمآب‌های غرب‌زده در نهضت‌های مردمی همیشه نقش تخریبی داشته و از پشت خنجر زده‌اند

رهبران و سردمداران نهضت به امریکا، مایه شکست سنگین آن نهضت شد. اعتماد برخی از پیشوایان روحانی به دور و بری‌ها در بازماندن آنان از رسالتی که بر دوش داشتند، نقش سهمگینی داشت.

از دیگر درس‌هایی که امام از تاریخ گرفته بود این بود که هیچ شخص و شخصیتی را برای خود مطلق نکرد و هیچ کس را دربست باور نداشت. از اطرافی دوری گزید و رخصت نداد در حاشیه زندگی او جریانی به نام «اطرافی» پدید آید و به آن کسانی که عمری با او به عنوان بستگان، شاگردان و دوستان زیست کرده بودند، اعتمادی نسبی داشت و هیچ‌گاه دیدگاه‌های آنان را بدون بررسی و ریزبینی نمی‌پذیرفت. از این رو سفارش‌نامه‌های شماری از شاگردان و یاران او درباره سازمان مجاهدین خلق نتوانست مایه خوش‌بینی و باورمندی امام نسبت به آن جریان شود. امام با خوی جریان‌شناسی به سرشت پلید آن سازمان پی برد و از حمایت آنان خودداری ورزید.

امام روزی شاه و امریکا را دشمنان اصلی ملت ایران اعلام کرد که برخی از گروه‌های سیاسی، امریکا را پناه آزادیخواهان می‌پنداشتند و بر این باور بودند که با تکیه به امریکا و پشتیبانی آن دولت مقتدر می‌توان در ایران به مبارزه پارلمانتاریستی ادامه داد و دموکراسی را در ایران حاکم کرد و شاه را سمبل وحدت و تمامیت ارضی ایران می‌دانستند و هر گونه مبارزه با دربار و رژیم سلطنتی را ناروا و زیان‌بار می‌دیدند و در اساسنامه سازمانی لزوم ادامه سلطنت در خاندان پهلوی را نسلاً بعد نسل پذیرا بودند. امام روزی خطر لیبرالیسم و لیبرالیست‌ها را رسماً اعلام کرد که بسیاری از رجال سیاسی و مقامات روحانی تنها خطر برای استقلال ایران و آیین اسلام را مارکسیسم و مارکسیست‌ها می‌پنداشتند و از خطر لیبرال‌ها غفلت داشتند. اینکه امام اعلام کرد: «... تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد»،[۱] نشان از این نکته دارد که امام به درستی آگاه بود که خطر لیبرال‌ها برای برخی از مسئولان و مردم به درستی آشکار نشده است و چه بسا آن روز که او در قید حیات نباشد لیبرال‌ها (معاویه‌های عصر ما) می‌توانند با نیرنگ‌بازی و پشت‌هم‌اندازی زمام امور را در دست بگیرند. و دیدیم که این احساس خطر امام چه زود واقع شد. امروز می‌بینیم که لیبرال‌های خودباخته و بی‌وطن و برجامی‌های واداده چگونه کشور اسلامی و انقلابی ایران را دستخوش سیاست سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه خود قرار داده و در راه انقلاب‌زدایی و آرمان‌ستیزی و بازگرداندن

۱. *همان*، ج ۲۱، ص ۲۸۶.

گفتگوگذاری در تاریخ نهضت امام
پانزده خرداد
دوره سوم ■ سال هفدهم ■ شماره ۶۰ و ۶۱ ■ تابستان و پاییز ۱۳۹۸

شیطان بزرگ به این کشور تلاش و توطئه می‌کنند.

۷. جهان‌بینی اسلامی

در میان عالمان دینی و پیشوایان اسلامی - پس از سید جمال‌الدین اسدآبادی - کمتر رهبرانی از جهان‌بینی اسلامی برخوردار بودند و در راه برانگیختن توده‌های مسلمان در سرزمین پهناور اسلامی به آغاز نهضتی همگانی و برپایی انقلاب جهانی اندیشه می‌کردند. بزرگانی مانند آیت‌الله بروجردی در راه تقریب مذاهب اسلامی گام‌هایی برداشتند و کامیابی‌هایی داشتند و توانستند عالم بزرگ دانشگاه الازهر، شادروان شیخ شلتوت را بر آن دارند که حکم جواز پیروی از مذهب جعفری در کنار مذاهب چهارگانه را صادر کند. نیز آیت‌الله کاشانی و برخی از دیگر مقامات روحانی در راه دفاع از فلسطین و فلسطینی‌ها تلاش‌هایی کردند لیکن در این گونه تلاش‌ها و کوشش‌ها نغمه روح‌بخش و سرود زندگی‌ساز انقلاب جهانی اسلام به گوش نمی‌رسید و اندیشه آن به چشم نمی‌خورد.

امام با آغاز نهضت اسلامی همزمان با مبارزه علیه استبداد و استعمار، ملت ایران را به پشتیبانی از دیگر مسلمانان زیر ستم در کشورهای گوناگون فراخواند و در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های خود از مظلومیت و محرومیت دیگر مسلمانان یاد می‌کرد و ملت ایران را به همدردی و همراهی با دیگر مسلمانان و آزادیخواهان ستمدیده فرا می‌خواند و اندیشه‌ای فراتر از آزادی ایران در سر داشت. از این رو، می‌بینیم که در پی پیروزی انقلاب اسلامی با صراحت اعلام کرد:

> ... مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنافداه است... مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند [ایجاد حکومت جهانی اسلام] منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر [زندگی] مردم بنماید ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.[۱]

۸. دوری گزینی از اختلاف

از ترفندها و توطئه‌های دشمن در نهضت‌ها و حرکت‌ها، ایجاد اختلاف و جدایی میان رهبران و پیشگامان بود و با این شگرد زمینه شکست آنان را پی‌ریزی می‌کردند و سرکوب

۱. *همان*، ص ۳۲۷.

اختلاف‌افکنی میان محمدعلی‌شاه قلدرمآب و مجلس شورای ملی و واداشتن او به حمله وحشیانه به مجلس و سرکوب رهبران آن نهضت از دسیسه‌های شیطانی این روشنفکرمآب‌های سرسپرده به دولت انگلیس و مزدبگیران سفارت آن دولت علیّه بود که راه را برای حاکم شدن مشروطه انگلیسی هموار کرد

نهضت‌ها را تدارک می‌دیدند.

نهضت مشروطه و نیز نهضت ملی شدن صنعت نفت در پی پدید آمـــدن اختلاف میان رهبران و جدا شدن آنان از یکدیگر که به چند قطبی شدن مردم کشیده شد، به شکست انجامید و زورمداران درون‌مرزی و فزون‌خواهان برون‌مرزی را بر جان و مال و سرنوشت ملت ایران سلطه بخشید.

امام با عبرت از تاریخ از روزی که پا در عرصه مبارزه گذاشـــت تا روزی که دیده از جهان فرو بســـت هرگز رخصت نداد که او را به اختلاف با دیگر مقامات روحانی بکشانند. او به رغم اینکه بنیاد دارالتبلیغ را توطئه‌ای در راه به بیراهه کشاندن نهضت اسلامی ایران می‌دانست هیچ گاه ضد آن سخنی بر زبان نیاورد و واکنشی آشکار از خود بروز نداد.

رژیم شاه به درستی خبر داشت که اندیشه شماری از روحانیان نجف با اندیشه‌های سیاسی امام همخوانی ندارد و با نهضت و مبارزه او سخت ناسازگارند؛ از این رو، او را به نجف تبعید کرد تا میان او و آن دسته از روحانیان مخالف و برخی معاند یا مأمور و نفوذی، کشمکش پدید آید و امام در آن شهر مقدس به گونه‌ای گرفتار بگومگوهای درون‌حوزوی و اختلاف‌برانگیز شود که مبارزه با شـــاه و امریکا را به کلی از یاد ببرد! چند صباحی از زیست امام در نجف نگذشته بود که شب‌نامه‌ای ضد او بیرون آمد که در آن آمده بود این شخص به علت روح ناآرامی که دارد حوزه قم را به هرج و مرج و تشنج کشید، هشیار باشید که حوزه نجف را به ورطه خطرناک نکشاند! نیز در این شب‌نامه نسبت‌های ناروای دیگر به امام داده بودند مانند اینکه صوفی‌مسلک و شاعرپیشه است. در جوانی اشعار عاشقانه می‌سروده و...

امام دریافت که این شب‌نامه زمینه‌ای برای به راه انداختن جریان بحث‌برانگیز و شعله‌ور ساختن آتش اختلاف است و اگر به آن پاسخ گوید این رشته ســـری دراز دارد؛ هر شب، شب‌نامه‌ای آکنده از دروغ و تهمت بیرون می‌آید و هر روز باید او به رد و تکذیب بپردازد و گرفتار گندابی بی‌پایان شود؛ از این رو، با بی‌تفاوتی از کنار آن گذشت و واکنشی از خود نشان نداد. دو تن از اساتید حوزه نجف (به روایتی آقایان رضوانی و حسین راستی) نزد امام رفتند و اظهار کردند یا شخصاً از خود دفاع کنید و به این شب‌نامه جواب دهید، یا به ما رخصت دهید که از شما دفاع کنیم و مطالبی را که در آن شب‌نامه آمده است رد کنیم. امام در پاسخ

آنان اظهار کرد: دیگر فرصتی برای دفاع از خود نمانده است؛ اگر فرصتی باشد باید از اسلام دفاع کرد. بروید از اسلام دفاع کنید. و بدین گونه با این درایت و اندیشه حکیمانه آن نقشه‌ها را نقش بر آب کرد.

در دوران زیست امام در نجف جریان‌هایی روی داد که مخالف مصلحت اسلام و در راستای اندیشه‌های شیطانی رژیم شاه و ارتجاع منطقه بود لیکن چون دست برخی از مراجع و بزرگان حوزه در کار بود، امام برای حفظ وحدت و دوری از خطر اختلاف در برابر آن گونه جریان‌ها دم فرو می‌بست، رنج می کشید، خون جگر می‌خورد و بر قلب او فشار می آمد اما واکنشی آشکار نشان نداد.

مطالعه امام روی تاریخ گذشته و نهضت‌های پیشین و پند و آزمون و الهام از آن، برگ زنده دیگری است که نشان می‌دهد امام سالیان درازی، پیش از آغاز نهضت اسلامی، روی حوادث، رویدادها، جریان‌ها و شور و شورش‌های گذشته، به شکل ژرف، گسترده و همه‌جانبه اندیشه کرده و درستی‌ها و نادرستی‌های آن را به دست آورده است.

اندیشه برپایی حکومت

امام نه تنها تاریخ گذشته را مورد وارسی و بررسی قرار داده بلکه از دوران نوجوانی شیوه و روش کشورداری زمامداران را زیر دید خود داشته و عملکرد آنان را از دور و نزدیک دنبال می کرده است و می توان گفت که امام از دوران نوجوانی، اندیشه برپایی حکومت و به دست گرفتن قدرت را در سر داشته است. از این رو، می‌بینیم که امام در عنفوان جوانی بر آن بوده است که از چگونگی زمامداری و روش و منش زمامداران، سر در آورد و پیرامون چگونگی کشورداری، آگاهی یابد. با وجود جاده خاکی، خراب و پیچ در پیچ قم - تهران و وسایل نقلیه فرسوده و ز هوار در رفته آن روز ایران، امام گاهی از قم به تهران می‌رفته و در جمع تماشاچیان مجلس شورای ملی نطق‌های پیش از دستور، مصوبات و دیگر مسائلی را که در مجلس میان نمایندگان روی می‌داده از نزدیک می‌شنیده و یادداشت‌برداری می کرده است. امام در سخنرانی‌های خود چند بار به این واقعیت اذعان کرده است که گاه و بی‌گاه در مجلس شورای ملی دوران رضاخان حضور داشته است:

> ... من آن وقت، مجلس رفتم، دیدم برای تماشا بچه بودم، جوان بودم، رفتم مجلس...[1]

> ... من خیلی از آن مجالس را یاد دارم و در بعضی از مجالس هم رفتم به

۱. *همان*، ج ۸، ص ۶۷.

عنوان تماشاچی...[1]

... من مجلس آن وقت را دیده‌ام...[2]

امام افزون بر حضور در مجلس شـــورای ملی بارها برای دیدار با عالم آگاه و مجاهد نستوه آیت‌الله شهید ســـید حســـن مدرس به تهران می‌رفت و با آن مرد بزرگ دیدار می‌کرد و از روش و منش او درس‌ها می‌گرفت. امام در یکی از سخنرانی‌های خود آورده است: «... من منزل ایشان [مدرس] مکرر رفتم، خدمت ایشان - رضوان‌الله علیه - مکرر رسیدم...»[3] ارتباط امام با شـــخصیت‌هایی مانند شـــهید مدرس که در امور کشوری و کشورداری مسئولیت داشـــتند، افزون بر جنبه‌های معنوی و علمی برای این بود که به شیوه کشورداری ژرف‌تر و ریشه‌ای‌تر شناخت پیدا کند. شگفت‌آور اینکه امام گاهی بر سر صندوق انتخابات نیز حضور می‌یافته و از نزدیک تقلب در آرای مردم و بالا و پایین کردن رأی‌ها را نیز شاهد بوده است.

این تلاش و تکاپو برای آگاهی از امور کشورداری و زمامداری، ژرفایی اراده، اندیشه، ایده و انگیزه امام را برای به دست گرفتن زمام حکومت و کنار زدن مشتی عناصر چشم‌دریده، پاچه‌ورمالیده و هوسرانان خودفروخته و هوســـبازان از میهن، ملت و غیرت رهیده، نشان می‌دهد.

رنج و درد و اندوه امام از اینکه به علت سستی، بی‌حالی و بی‌خیالی خواص، مشتی ولگردان دست و رو نشسته و بی‌بند و بارهای دست‌نشانده و بی‌اراده، سرنوشت کشور و ملت ایران را در دست گرفته‌اند، در یک یادداشت تاریخی چنین بروز کرده است:

> ... قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتی شهوت‌پرست پشت‌میزنشین شدند. قیام برای شخص اســـت که یک نفر مازندرانی بی‌سواد [رضا پالانی] را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابان‌گرد [محمدرضا پهلوی و باند او] را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده...[4]

۱. *همان*، ج ۱۳، ص ۱۰۰.
۲. *همان*، ج ۱۶، ص ۴۵۲.
۳. *همان*، ج ۳، ص ۲۴۵.
۴. *همان*، ج ۱، ص ۲۲.

پیش‌زمینه‌های نهضت

چنان که پیش‌تر اشاره شـد نهضتی را که امام در سال ۱۳۴۱ آغاز کرد، برنامه، زمینه و شالوده آن چند دهه پیش از آن از سوی امام پی‌ریزی شده بود. امام به درستی می‌دانست که در نهضت و مبارزه به کادری آزموده، آماده، ورزیده، خودساخته و پاکباخته نیازمند است و اگر نیروهای ازخودرسته و وارسته نداشته باشد، پایه‌ها و ستون‌های نهضت سست و ناتوان خواهد بود و با کوچکترین فشاری فرو می‌ریزد و نهضت از پیشرفت باز می‌ماند و سرنوشتی بهتر از سرنوشت نهضت‌ها و حرکت‌هایی مانند حزب زحمت‌کشان، حزب ایران، جبهه ملی، نهضت آزادی و دیگر احزاب سیاسی که بر پایه خودمحوری، گروه‌گرایی و باندبازی پدید آمده بود نخواهد داشت یا شکست می‌خورد و از میان می‌رفت یا درجا می‌زد و راکد می‌ماند و راهی به پیش نداشت. از این رو، در دوران سیاه و خفقان‌بار حکومت رضاخانی به پرورش فکری نیروها پرداخت و در هر هفته یک روز و در برهه‌ای دو روز کلاس اخلاق تشکل داد و محصلان و فارغ‌التحصیلان فیضیه را به تهذیب نفس، ازخودرستگی، پاکباختگی، ملکات فاضله اخلاقی و معنوی مجهز کرد. این کلاس اخلاق را سـال‌های درازی دنبال کرد و به هر مناسبتی شاگردان را به خودسازی و تهذیب نفس فراخواند و آن‌گاه که در سال ۱۳۴۱ نهضت اسلامی را آغاز کرد از این نیروهای وارسته و خودساخته به عنوان سنگ زیربنای نهضت بهره گرفت.

دومین برنامه امام برای سـاخت کادرها، پیام‌ها، یادداشت‌ها و نوشتار عرفانی، اخلاقی، سیاسی و... بود که در روزگار سیاه پهلوی اول و نیز پس از شهریور بیست به عنوان هشدارنامه بیرون داد و در میان حوزویان و دیگر نیروهایی که برای رشـد و تکامل آمادگی داشتند، روشنگری کرد و در راه پرورش روح و خرد و اندیشـه و اراده شاگردان و پیروان گام‌های برجسته و سازنده‌ای برداشت. امام در دوران حکومت سیاه و خفقان‌بار پهلوی اول برای برخی از عناصر اهل نظر و معنا نامه‌هایـی داده و در راه پرورش روحی، فکری و اخلاقی آنان قلم زده است. در نامه‌ای که در تاریخ ۱۳۱۴/۴/۷ به یکی از مردان عارف همراه با تبیین مسائل عرفانی و معنوی نگاشته از هشدار سیاسی غفلت نورزیده است و در کنار مسائل اخلاقی، خطر و ضرر دولت‌های مقتدر جهان را که امروز محبوب و مقتدای برجامی‌ها هستند یادآوری کرده و وحشـیگری و درندگی و بی‌فرهنگی‌های برخی از دولت‌های خون‌آشام کشورهای به‌اصطلاح متمدن را چنین بازگو کرده است:

... بپرهیز و بر حذر باش- ای برادر روحانی و دوست عقلانی- از این اشباح مدعی تمدن و تجدد که آنان ستوری رمیده و گرگ‌های درنده و شیاطینی

انسان‌نما هستند که از حیوان گمراه‌تر و از شیطان پست‌ترند، و قسم به جان حقیقت که میان آنان و تمدن آن چنان فاصله دوری است که اگر به شرق روند تمدن به غرب گریزد و چون به غرب روی آورند، تمدن به شرق برود، و همانند تو که از شیر می‌گریزی تمدن از ایشان در فرار است، که ضرر ایشان بر بنی‌آدم، از آدمخوارگان بیش است...[1]

امام در روزگار تیره و تار حکومت پهلوی اول که خمودی و جمود فکری ایران را فراگرفته بود، همه توان خود را در راه روشنگری و آگاهی‌بخشی به هم‌نوعان روحانی خود به کار گرفت. با نامه‌های محرمانه، با جلسه‌ها و نشست‌های مدبرانه و گفت‌وگوهای تیزبینانه و اندیشمندانه کوشید حوزویان را روشنی ببخشد و دشمنان درون‌مرزی (زورمداران حاکم) و برون‌مرزی (ابرقدرت‌های غرب و شرق) را به آنان بشناساند و حوزه قم را برای یک نهضت ضداستبدادی و ضداستعماری آماده سازد. این برنامه پس از شهریور بیست و سقوط رژیم رضا پالانی نیز ادامه یافت. هشدارنامه امام در دفتر یادگارنویسی مرحوم وزیری در سال ۱۳۲۳ که متن آن برای نخستین‌بار در کتاب *نهضت امام خمینی* به چاپ رسید و اکنون نیز در *صحیفه امام* درج شده است به راستی دریایی از نکته‌های سازنده، آموزنده و روشنی‌بخش را دربردارد و آن ناگفته‌های گرانباری را که امام سالیان درازی در درون خود نهفته داشته، در آن هشدارنامه به قلم آورده و بازگو کرده است. امام در این هشدارنامه:

۱. راه پیامبران و انبیا را تبیین کرده و پیروان اسلام را به پیگیری آن راه زندگی‌بخش فرا خوانده است.

۲. عوامل و اسباب شکست و عقب‌ماندگی مسلمانان را به درستی بیان کرده و عموم را از آن علل و عوامل پرخطر برحذر داشته است.

۳. راه سعادت و کامیابی و کلید پیروزی را نیز نشان داده است.

۴. خطر از دست رفتن فرصت‌ها را گوشزد کرده و همگان را به بهره‌گیری از آن فرصت‌های طلایی فرا خوانده است.

۵. آینده‌ای تاریک، ناهنجار و ذلت‌بار را پیش‌بینی کرده و راه رویارویی با آن را نیز یادآور شده است.

کتاب *کشف اسرار* نیز که در سال ۱۳۲۳ از سوی امام نگارش یافته است در واقع مانیفستی است که مکتب امام را به نمایش می‌گذارد و بررسی آن مجال دیگری می‌خواهد.

۱. *همان*، ص ۱۲-۱۱.